



قیمت این مانیتور ۲۵ یا ۳۰ هزار دلار بود. کشور هم بعد از جنگ، عملاً ورشکسته به حساب می آمد.

۱۰۰۰ دلار خیلی پول بود. چه بوسد به ۲۵ هزار دلار.

بیمارستان‌ها زورشان نمی رسید بخرند. تعداد

خیلی کم، بیمارستان‌های خیلی خاص

برای بخش‌های خیلی خاص، می خریدند. کل

شهری ۴ تا ICU داشت و ما ۴ تای دوم را

نصب کردیم

و شلیک می کند. دیده بان چگونه می خواهد در عرض چند ثانیه محاسبه کند که در چه ژویه ای و چه اندازه باید لوله ای قبضه را تغییر داد تا به هدف بخورد؟ فرض کنید هدف، یک ماشین در حال حرکت هم باشد. اصلاً مکان ندارد کسی بتواند با این سرعت محاسبه کند و مختصات بدهد و شلیک بعدی به هدف بخورد. ولی من ریخته بودم در همین شبه کامپیوتر و فقط دکمه P را می زد، می گفت ۲ متر به راست ۳ متر به چپ. همین را خیلی سریع به مسئول قبضه می گفت و او هم انجام می داد. خیلی خوششان آمد تا حد فرمانده لشکر هم بردند نشان دادند و ارائه کردند و در جبهه پیاده کردیم.

این کار مربوط است به سال ۶۵، ۶۶ که به دانشگاه رفتم و اینترنت هم که نبود، احتمالاً از کاتالوگ های کاسیو فهمیده بودم این مدل را دارد. آن موقع کل دارایی شخصی ام در زندگی ده هزار تومان نبود. ولی ۱۵ هزار تومان دادم به پسر خاله ام که ژپن بود، یکی از اینها بخرد و برآیم بیاورد. با آن کارهای برنامه نویسی دانشگاه هم را انجام می دادم. اما خب الحمدلله جنگ تمام شد و زیاد از این ابداع استفاده نشد.

#### در مسیر شدن

کارشناسی را در دانشگاه علم و صنعت خواندم و ارشد را دانشگاه تهران. سال ۷۳ فارغ التحصیل شدم. از سال ۷۰ که برای ارشد می خواندم، همزمان در شرکت پخش فرآورده های پزشکی ایران که وابسته به وزارت بهداشت است، استخدام شدم. آنجا کارشناس تعمیر مانیتور بودم. ۲-۳ ماه بعد از عروسی انجام مشغول شدم. تا آن موقع از مبلغی که اضافه کادوهای عروسی مان بود، روزگار گذراندم و بعد

هم کمی طلا فروختیم تا زندگی روی روان بیفتد. البته خواهرم هم خیلی بهمان کمک کرد هم مالی، هم معنوی. نمی گذاشت لنگ بمانم. متأسفانه ایشان را سال ۷۷ در اثر ابتلا به سرطان از دست دادم.

